



منافع علیای کشور

استاد علوم سیاسی در پوهنتون ایالتی کلیفورنیا



«منافع علیای کشور» عبارتی است که معمولاً برای تزیین اسناد ملی کشورها به کار می‌رود تا به آن‌ها اهمیت و اعتبار سیاسی بیشتر بخشد. در جوامع با آگاهی سیاسی بیشتر و تکامل اجتماعی بالاتر، در مراحل حساس به مفاهیم «منافع علیای کشور» وقع و منزلت می‌گذارند، ولی در جوامع عقب مانده چنین نیست.

اصلاً علت پسمانی جوامع عقب مانده همین مرض ترجیح دادن منافع شخصی و قومی و منطقوی و لسانی و گروهی و... است بر منافع علیای کشور. زمانی که منافع ملی زیر سایه منافع شخصی و قومی و... در حاشیه قرار می‌گیرد؛ بدیهی است که در نهایت «کل» کشور همراه با «جز» گروه‌های با منافع خاص، باهم ضعیف و خساره مند می‌شوند.

زمان امضای پیمان حُدیبیه، سهیل ابن عمرو؛ نماینده قریش در متن معاهده صلح با ذکر القاب پیام‌آور اسلام، یعنی عبارت «محمد رسول الله»، مخالفت نشان داد و گفت که اگر پیغمبری تو را می‌پذیرفتم ضرورت به معاهده نبود. مسلمانان حاضر نبودند به این خواسته قریش تن در دهند،

ولی حضرت رسول اکرم (ص) خود قلم را به دست گرفت و از حضرت علی کرم الله وجهه که کاتب متن بود، خواست تا عبارت «محمد رسول الله» را به او نشان دهد و خود بر آن خط کشید. از دیدگاهی این کار پیام آور خدا، رسالت و زعامت او را مورد سوال قرار می داد، خصوصاً پذیرفتن این شرط قریش که او را از ادای حج منصرف می ساخت. محمد (ص) می توانست در جواب بگوید: اگر من رسول خدا نباشم، ضرورت به امضای این معاهده نیست، ولی درایت او «منافع علیای امت» را مقدم شمرد و معاهده بین محمد ابن عبدالله و سهیل ابن عمرو را امضا کرد.

در دنیای معاصر در انتخابات سال ۲۰۰۰ ایالات متحده آمریکا، البرت گور، کاندیدای دموکرات ها نسبت به جورج بوش ۵/۰ درصد رای بیشتر به دست آورده بود، ولی به خاطر منافع علیای کشور از حق ثابتش گذشت. همچنان منابع امنیتی و استخباراتی نشان داد که روس ها در پروسه انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا مداخله کرد و ۱/۴۶ درصد در مقابل ۲/۴۸ درصد تفاوت آرای عامه به نفع دموکرات ها ثابت ساخت که رییس جمهور منتخب، بیشتر انتخاب روس ها بود تا انتخاب مردم آمریکا. باز هم به خاطر غرور ملی از حقیقت چشم پوشیدند و به خاطر منافع علیای کشور او را انتخاب خود دانستند.

اگر جریان پروسه انتخابات در کشورهای پیشرفته چنین باشد، آیا می توان از جریانات در کشورهای در حال رشد توقع بیشتر داشت؟ مگر وضع پروسه انتخابات در کشورهای همسایه در حالت استقرار و صلح متفاوت از این است؟

رکود سیاسی فعلی افغانستان نتیجه انتخاباتی است که در شرایط نامساعد زیر فشارهای خارجی و تهدیدهای داخلی انجام پذیرفت. تفنگداران مسلح غیرمسوول کشور را به سوی خودعنایی و آناارشی می کشانیدند و انتحاری ها امن و آرامی مردم را برهم زده و حیات شان را تهدید می کردند.

ابرقدرت ها و کشورهای رقیب منطقه تنها در صورتی در افغانستان صلح و استقرار سیاسی می خواهند که منافع خودشان در آن تضمین شود. چون منافع این کشورهای متخاصم در افغانستان با منافع رقبای شان در تضاد قرار دارد، ممکن نیست همه آن ها همزمان از صلح پایدار در افغانستان حمایت کنند.

بدتر و شرم آورتر اینکه این کشورها مرامنامه های شان را با خواسته های سیاسی مردم ما طوری عیار می سازند که هم در اذهان عامه ایجاد شک می کنند و هم خواسته های مردمی مشروعیت خود را از دست می دهد؛ زیرا با منافع کشورهای خارجی در توافق و با منافع علیای کشور در تضاد واقع می شوند.

تا زمانی که گروه‌های داخلی ناآگاهانه منافع گروهی خود و در واقع حامیان خارجی خود را بر منافع ملی کشور ترجیح می‌دهند، در افغانستان صلح ممکن نیست. تا زمانی که شرایط صلح میسر نباشد اجرای امور سیاسی به شمول انتخابات کاملاً شفاف از توقع بالاست.

یکی از منافع ملی کشور احترام به قانون است؛ خاصه حرمت به قانون اساسی کشور که هرگز نباید برای خواسته‌های شخصی و حزبی و گروهی دست خوش تعرض قرار بگیرد. در کشورهایی که خواسته‌های شخصی و حزبی بر خواست ملت مسلط می‌شود و برای پوشاندن این جرم مثل پوتین و اردوغان قانون اساسی را به منظور تداوم در اریکه قدرت تعدیل می‌کنند (و گاه رییس‌جمهور و گاه صدر اعظم کشور می‌شوند) اعتبار دموکراتیک بودن نظام مورد سؤال قرار می‌گیرد.

بعد از انتخابات سال ۲۰۱۴ افغانستان به اثر مداخله امریکا به نام مصالحه، زمینه‌سازی و تعرض بالای قانون اساسی افغانستان صورت گرفت. در نتیجه هم زعامت کشور از صلاحیت با مرجع واحد که مستلزم استقرار کشور بود محروم گردید و هم ولسی جرگه افغانستان از وجود یک حزب مخالف سالم که می‌توانست بر حکومت نظارت پارلمانی کند، محروم شد.

از یک طرف پارلمان افغانستان در غیاب موضع‌گیری‌های سالم حزبی به مافیای لایام قدرت فروش در برابر پول، به چورلمان تبدیل شد و از طرف دیگر حکومت دوسره افغانستان عوض آنکه به پیش‌برود در کشمکش چپ و راست برای مدت‌ها در رکود ماند.

در کل هم قانون اساسی زیر پا شد و هم منافع ملی کشور فدای منافع زورگویان گردید. عوض آنکه اشخاص و احزاب خود را با قانون عیار می‌ساختند، قانون اساسی را برای رضایت اشخاص و احزاب تعدیل کردند. جای اینکه کلاه را به اندازه سر تیار کنند، خواستند سر را با کلاه مطابقت بدهند.

حالا ملت جنگ زده، قحطی زده و «کرونازده» افغانستان در آستانه تماشای پرده دوم این نمایش نامه، منتظر اجرای تکرار غمنامه دیگری نشسته و آن‌هایی که در این بازی بزکشی سیاسی درگیرند، می‌کوشند با نعره تکبیر بی‌باکانه خاک را به خون رنگ کنند تا بز حرام را به دایره حلال بکشانند. کجاست منافع ملی کشور؟

این مطلب آموزنده گویا قبل از استیلا طالبان بر دولت افغانستان تحریر گردیده است که البته با تحلیل حقایق اجتماعی، در مجموع تابع قید زمان نمی‌گردد.

پایان